

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس  
برگردان از: آمادور نویدی  
۰۷ فبروری ۲۰۱۷

## سرمایه داری ملی، جایگزینی برای جهانی سازی

ترمپ: ناسیونالیسم کاپیتالیسم، آلترناتیوی برای گلوبالیزاسیون



جیمز پتراس

### مقدمه:

ترمپ در هنگام سخنرانی مراسم تحلیف خود به روشنی و خیلی جدی سیاست‌های ستراتیژیک اقتصادی و سیاسی خود را که در چهار سال آینده دنبال خواهد کرد، آشکار ساخت. روزنامه نگاران، مقاله نویسان، دانشگاهیان و کارشناسان ضد ترمپ، که در فاینشال تایمز، نیویورک تایمز، واشنگتن پست و ژورنال وال استریت قلم می‌زنند، بارها برنامه رئیس جمهور را تحریف کرده و درباره او و همچنین سیاست‌های انتقادی کنونی و گذشته او دروغ گفته‌اند. ما به طور جدی به انتقاد ترمپ از اقتصاد سیاسی معاصر می‌پردازیم و با دقت جایگزین‌ها و ضعف‌هایش را بررسی می‌کنیم.

### انتقاد رئیس جمهور ترمپ از طبقه حاکم

محور انتقاد ترمپ از نخبگان حاکم، به دلیل تأثیر منفی شکل جهانی سازی بر تولید، تجارت، عدم تعادل مالی و بازار کار امریکاست. ترمپ معتقدست که سرمایه داری صنعتی، مکان سرمایه گذاری، و نوآوری را به شدت به خارج از کشور منتقل کرده است و خارج کشور از تأثیرات منفی جهانی سازی سود می‌برد. در دو دهه بسیاری از سیاست‌مداران و کارشناسان به عنوان بخشی از شعارهای انتخاباتی خود یا در جلسه‌های عمومی جهت از دست دادن

مشاغل با پرداخت خوب و صنایع پایدار افسوس خورده اند، اما هیچ‌کدام علیه این مضرت‌ترین جنبه‌های جهانی سازی هیچ اقدام مؤثری انجام نداده اند. ترمپ درحالی‌آن‌ها را به کسانی‌که «همه حرف می‌زنند، اما عمل نمی‌کنند» متهم ساخت، که وعده داد به سخنرانی‌های پوچ پایان دهد و تغییرات اساسی انجام دهد.

رئیس‌جمهور ترمپ واردکنندگانی را هدف قرار داده است که محصولات ارزان‌قیمت از تولیدکنندگان خارج از کشور برای بازار آمریکا می‌آورند و باعث تضعیف تولیدکنندگان و کارگران آمریکائی می‌شوند. ستراتیژی اقتصادی او در اولویت دادن به صنایع آمریکا یکی از انتقادات اشاره شده در انتقال از سرمایه‌مولد به سرمایه‌مالی و سوداگرانه تحت چهار دولت قبلی است. نطق مراسم تحلیف او در حمله به نخبگانی که «کمر بند پوسیده» وال استریت را رها کرده اند، با وعده‌های او به طبقه کارگر تطابق دارد: «این کلمات را بشنوید! شما هرگز دوباره نادیده گرفته نمی‌شوید.» کلمات خود ترمپ طبقه حاکم را «همچون خوک هائی که سر در آخور دارند» توصیف کرد (فایننشیل تایمز، ۲۰۱۷/۲۳۱، ص. ۱۱).

### انتقاد سیاسی و اقتصادی ترمپ

رئیس‌جمهور ترمپ بر مذاکرات با شرکاء و دشمنان خارج از کشور تأکید دارد. او بارها از رسانه‌های جمعی و ارتقای بی‌خردانه سیاستمداران بازار آزاد و نظامی‌گری تهاجمی انتقاد کرده است که بدون مذاکره جهت معاملات سودآور در تضعیف استعداد کشور عمل کرده اند.

سیاست مهاجرتی رئیس‌جمهور ترمپ از نزدیک به سیاست ستراتیژیک کارگری «اول آمریکا» مرتبط است که با تضعیف دستمزد کارگران، حقوق کارگران و اشتغال پایدار در آمریکا از مهاجرت عظیم کارگران مهاجر استفاده کرده اند. این روش اولین بار در صنعت بسته بندی گوشت، سپس در صنایع نساجی، مرغداری و ساخت و ساز ثبت شد. پیش‌نهاد ترمپ محدود کردن مهاجران جهت فرصت دادن به کارگران آمریکائی در تغییر تعادل قدرت بین سرمایه و کار و تقویت قدرت کارگر سازمانیافته جهت مذاکره برای دستمزد، شرایط و مزایاست. انتقاد ترمپ از مهاجرت توده‌ئی بر مبنای این واقعیت است که کارگران ماهر آمریکائی برای اشتغال در همان بخش‌های مشابه در دسترس بوده اند، چنانچه دستمزدها افزایش می‌یافتند و شرایط کار جهت استخدام بهبود یافته بود و به خانواده‌های آن‌ها اجازه می‌داد که استانداردهای زندگی باثبات، و آبرومندانه‌ای داشته باشند.

### انتقاد سیاسی رئیس‌جمهور ترمپ

ترمپ به توافقات تجاری اشاره می‌کند، که منجر به کسری عظیم بودجه گشته است، و نتیجه می‌گیرد که مذاکره کنندگان آمریکائی شکست خورده اند. او استدلال می‌کند که رئیس‌جمهور قبلی آمریکا توافقات چندجانبه‌ای را جهت تأمین اتحاد نظامی و پایگاه‌ها به هزینه مذاکره معاهدات اقتصادی اشتغال‌زا (پیمان‌های اقتصادی شغل آفرین) امضاء کرده بود. ریاست‌جمهوری او وعده می‌دهد که معادله را تغییر دهد: او می‌خواهد که پیمان‌های اقتصادی نامطلوب را فسخ و یا دوباره مذاکره کند، تعهدات نظامی آمریکا در خارج از کشور را کاهش دهد و متحدان ناتوئی بودجه دفاعی خودشان را بیش‌تر تقبل کنند. ترمپ بلافاصله پس از تصدی ریاست، مشارکت ترانس پاسیفیک را لغو نمود و خواهان تشکیل جلسه‌ای با کانادا و مکزیک جهت مذاکره مجدد پیمان نفتا شد.

دستور کار ترمپ طرح‌هایی برای صد میلیارد دالر پروژه‌های زیرساختی، از جمله ساخت خطوط لوله نفت و گاز بحث برانگیز از کانادا به خلیج آمریکا در نظر گرفته است. روشن است که این خطوط لوله معاهدات موجود را با مردم

بومی نقض می‌کند و تهدیدی جهت آسیب عمدی به محیط زیست است. با این حال، با اولویت دادن به استفاده از مواد ساختمانی ساخت آمریکا و اصرار بر استخدام کارگران آمریکائی، سیاست‌های بحث انگیز او زمینه ای برای توسعه مشاغل آمریکائی با دستمزد خوب تشکیل می‌دهد.

تأکید بر سرمایه گذاری و مشاغل در آمریکا یک جدائی کامل با دولت قبلی است، که توسط رئیس جمهور اوباما در راه انداختن جنگ‌های متعدد در خاورمیانه متمرکز شده بود، و باعث افزایش قروض دولت و کسری تجاری گشته بود.

سخنرانی مراسم تحلیف ترمپ یک وعده سخت و محکم را صادر کرد: «همین الان و همین جا باید به سلاخی آمریکا پایان داد!» این سخنرانی که در برابر اجتماع همان معماران چهار دهه از اشتغال‌زدائی جهانی سازی صحبت شده بود، برای بخشی از طبقه کارگر طنزین انداز بود. «سلاخی» دو معنی داشت: سلاخی گسترده ناشی از تخریب مشاغل داخلی توسط دولت اوباما و دیگران که منجر به پوسیدگی و ورشکستگی جوامع شهری، شهرهای کوچک و روستا ها گشت. این سلاخی داخلی روی دیگر سکه سیاست‌های آن‌ها در هدایت جنگ‌های بی پایان خارج از کشور بود که کشتار را به سه قاره گسترش داد. رهبری سیاسی پانزده سال گذشته سلاخی داخلی را با اجازه دادن به بیماری همه گیر اعتیاد به مواد مخدر (که عمدتاً مرتبط به نسخه های کنترل نشده مواد افیون دار مصنوعی- ترکیبی است) توسعه داد، و صدها هزار نفر را کشت که عمدتاً جوانان آمریکائی بوده اند و جان میلیون‌ها نفر را گرفت. ترمپ وعده داد که در نهایت به این «سلاخی» جان های هدر رفته رسیدگی کند. متأسفانه، او «داروسازی های بزرگ» و جامعه پزشکی را در گسترش اعتیاد به مواد مخدر در عمیق‌ترین گوشه‌های تخریب اقتصادی روستای آمریکا مسؤول نقش خود ندانست. ترمپ از مقامات منتخب قبلی جهت اجازه دادن به یارانه عظیم نظامی به «متحده» انتقاد نمود، در حالی که روشن ساخت که انتقادش شامل سیاست تدارکات نظامی آمریکا نیست و وعده اش در تضاد با «تقویت متحدان قدیمی» (ناتو) نیست.

### حقیقت و دروغ: روزنامه نگاران مزدور و صندلی راحت نظامیان

در میان ظالمانه‌ترین مثال حمله رسانه های جمعی درباره اقتصاد جدید ترمپ یک سری اتهامات ساختگی سیستماتیک تند و تیز طراحی شده اند تا واقعیت شوم ملی را پنهان سازند، که ترمپ وعده بررسی داده است. ما مقالاتی را که توسط «روزنامه نگاران مزدور» منتشر شده، توصیف و مقایسه می‌کنیم و یک نسخه دقیق تر از موقعیت ارائه می‌دهیم.

روزنامه نگاران مزدور محترم فایننشال تایمز ادعا می‌کنند که ترمپ می‌خواهد «تجارت جهانی را نابود سازد.» در واقع، ترمپ بارها اعلام کرده است که قصدش افزایش تجارت بین المللی است. چیزی که ترمپ پیشنهاد می‌کند افزایش تجارت جهانی آمریکا از داخل، به جای خارج از کشور است. او به دنبال مذاکره مجدد شرایط توافقات تجاری چندجانبه و دوجانبه جهت امنیت معامله به مثل بیش‌تر با شرکای تجاری است. در دوران اوباما، آمریکا در تحمیل تعرفه های تجاری از هر کشور دیگر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تهاجمی تر بود.

روزنامه نگاران مزدور به ترمپ برجسب «حامی صنوعات داخلی» می‌زنند، سیاست‌های او را نسبت به صنعتی کردن مجدد اقتصاد خودکفا گپیچ‌کننده می‌دانند. ترمپ صادرات و واردات را ترویج می‌کند، اقتصاد باز را حفظ می‌کند، در حالی که نقش آمریکا را به عنوان یک تولیدکننده و صادرکننده افزایش می‌دهد. آمریکا در واردات خود بیش‌تر گزینه‌ی خواهد بود. ترمپ در حالی که واردات اتوموبیل، استیل و محصولات مصرفی خانگی را کاهش می‌دهد، طرفدار رشد صادرکنندگان تولید خواهد بود و واردات کالاهای اصلی و فن آوری پیش‌رفته را افزایش می‌دهد.

روزنامه نگاران مزدور واشنگتن پست، مخالفت ترمپ با «جهانی شدن» را به عنوان تهدیدی شوم نسبت به «نظم اقتصادی پساجنگ جهانی دوم» در هم آمیخته اند. در واقع، تغییرات گسترده ای که در حال حاضر نظم قدیمی را منسوخ ترجمه می‌کند و تلاش می‌کند که آن را حفظ کند منجر به بحران‌ها، جنگ‌ها، و فروپاشی بیش‌تر شده است. ترمپ طبیعت منسوخ نظم اقتصاد قدیمی را شناخته است و اعلان کرد که تغییر ضروری است.

### نظم قدیمی منسوخ و اقتصاد جدید مشکوک

در پایان جنگ جهانی دوم، اغلب اروپای غربی و جاپان جهت بازسازی اقتصاد خود به صنعت بسیار محدود «حامی مصنوعات داخلی» و سیاست‌های پولی متوسل شدند. المان و جاپان تنها پس از یک دوره بهبود طولانی مدت، به دقت و انتخابی سیاست‌های اقتصادی خودشان را لیبرال کردند.

در دهه‌های اخیر، روسیه به شدت از یک اقتصاد قدرتمند جمعی (طرفدار اصول اجتماعی در زندگی/کلیکتیویست) به سرمایه‌داری وابسته‌الیگارش‌ی کانگستر تبدیل شد و اخیراً با اقتصاد مختلط و دولت مرکزی قوی بازسازی شده است. چین از یک اقتصاد کلکتیویست، و منزوی از تجارت جهانی، به قدرت‌مندترین اقتصاد دوم جهان تبدیل شده، و جانشین امریکا به عنوان بزرگترین شریک تجاری آسیا و امریکای لاتین گشته است.

امریکا که زمانی ۵۰٪ تجارت جهان را کنترل می‌کرد، اکنون در کمتر از ۲۰٪ شریک است. این کاهش بخشی به خاطر از بین بردن اقتصاد صنعتی خود، از زمانی‌ست که تولیدکنندگان، کارخانه‌های خود را به خارج از کشور منتقل کرده‌اند.

علی‌رغم دگرگونی نظم جهانی، رؤسای جمهور اخیر امریکا در به رسمیت شناختن نیاز به بازسازی دوباره اقتصاد سیاسی امریکا ناموفق بوده‌اند. به جای به رسمیت شناختن، تطبیق و تصدیق تغییرات در روابط بازار و قدرت، آن‌ها به دنبال تشدید شیوه‌های قبلی برتری از طریق جنگ، مداخلات نظامی و تخریب خونین «تغییر رژیم‌ها» - و بنابراین ویرانی، به جای ایجاد بازار برای کالاهای امریکائی بودند. به جای این که قدرت عظیم اقتصادی چین را به رسمیت بشناسند و به دنبال مذاکرات مجدد توافقات تجاری و همکاری باشند، آن‌ها ابلهانه چین را از پیمان‌های تجاری بین‌المللی و منطقه‌ئی حذف کرده‌اند، تا حدی که به شرکای تجاری آسیائی کوچک آنها قلدری زمخت کنند، و سیاست محاصره نظامی و تحریک را در بحیره جنوبی چین راه‌اندازی نمایند. در حالی که ترمپ این تغییرات و نیاز به مذاکره مجدد در روابط اقتصادی را به رسمیت می‌شناسد، کابینه منصوب او به دنبال گسترش سیاست‌های رویارویی نظامی اوباما است.

تحت دولت‌های قبلی، واشنگتن احیاء، بهبود و رشد روسیه را به عنوان یک قدرت جهانی و منطقه‌ئی نادیده گرفت. وقتی که در نهایت واقعیت ریشه گرفت، دولت‌های قبلی امریکا مداخلات خود را در میان متحدان قبلی اتحاد جماهیر شوروی افزایش داده و پایگاه‌های نظامی و تمرینات نظامی در مرزهای روسیه به راه‌انداختند. به جای تعمیق تجارت و سرمایه‌گذاری با روسیه، واشنگتن میلیاردها دلار را برای تحریمات و هزینه‌های نظامی - به ویژه با دامن زدن به رژیم کودتای خشونت آمیز در اوکراین خرج کرد. سیاست‌های اوباما با ترویج خشونت جهت تسخیر قدرت در اوکراین، سوریه و لیبیا با آرزوی سرنگونی دولت‌هایی تحریک شده بود که با روسیه روابط دوستانه داشتند. ویرانی آن کشورها سرانجام باعث تقویت اراده روسیه در تحکیم و دفاع از مرزهای خود و تشکیل اتحاد‌های ستراتیژیک جدید شد.

ترمپ در اوایل مبارزات انتخاباتی خود واقعیت‌های جهان جدید را به رسمیت شناخت و پیشنهاد کرد که مواد، نشان‌ها، شعارها و روابط با دشمنان و متحدان تغییر یابد - که به نفع اقتصاد جدید باشد.

اول و مهمتر از همه، ترمپ به جنگ‌های فاجعه بار خاورمیانه نگاه کرد و حدود قدرت نظامی امریکا را به رسمیت شناخت: امریکا نمی‌تواند در جنگ‌های چندجانبه و باز تسخیر و اشغال در خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیا بدون پرداخت هزینه های بزرگ داخلی درگیر باشد.

دوم، ترمپ به رسمیت شناخت که روسیه برای امریکا یک تهدید نظامی استراتژیک نیست. به اضافه، دولت روسیه تحت اداره ولادیمیر پوتین مایل به همکاری با امریکا جهت شکست دادن دشمن مشترک – داعش و شبکه های تروریستی اش است. روسیه همچنین مشتاق بازکردن مجدد بازارهای خود به روی سرمایه گذاران امریکائیست، و نیز پس از سال‌ها مشتاق برگشت تحریمات تحمیل شده توسط اوباما - کلینتن – و جان کری است. ترمپ، واقعیت گرا، پیشنهاد می‌کند که باید به تحریمات پایان داد و روابط بازار مطلوب را احیاء کرد.

سوم، برای ترمپ روشنست که جنگ‌های امریکا در خاورمیانه با حداقل مزایا، هزینه های اقتصادی بسیار زیادی را بر اقتصاد امریکا تحمیل کرده است. او می‌خواهد که روابط بازار را با اقتصاد منطقه ئی و قدرت‌های نظامی، مانند ترکیه، اسرائیل و حکومت‌های پادشاهی خلیج فارس افزایش دهد. ترمپ علاقه ای به فلسطین، یمن، سوریه و یا کردها ندارد – که در سرمایه گذاری و فرصت های تجاری چیز زیادی ارائه نمی‌دهند. او قدرت نظامی و اقتصادی منطقه ئی زیاد ایران را نادیده می‌گیرد، با این حال ترمپ پیشنهاد داده است که توافق اخیر شش کشور قدرت‌مند با ایران، به منظور بهبود چانه زنی طرف امریکائی، دوباره مذاکره شود. ممکنست که شعارهای خصمانه انتخاباتی او علیه تهران جهت جلب رضایت اسرائیل و ستون پنجم قدرت‌مند داخلی «اول اسرائیل» طراحی شده باشد. این مطمئناً با اظهارات «اول امریکا» ی خود ترمپ در تضاد قرار می‌گیرد. به نظر می‌آید که باید منتظر ماند و دید که آیا ترمپ هنگامی که ایران را شامل بخشی از دستور کار بازار منطقه ئی خود کند، «نمایش» تسلیم پروژه توسعه طلبانه صهیونیستی اسرائیل را حفظ خواهد کرد!

خبرنگاران مزدور ادعا می‌کنند که ترمپ یک موضع جدید خصمانه نسبت به چین اتخاذ کرده و تهدید کرده است که «دستور کار حمایت از محصولات داخلی» را راه اندازی می‌کند، که در نهایت با فشار کشورهای مشارکت ترانس پاسیفیک را به بیجینگ نزدیکتر می‌سازد. اما به نظر می‌رسد که ترمپ از طریق توافقات دوجانبه قصد مذاکره مجدد و افزایش تجارت دارد.

ترمپ به احتمال زیاد محاصره نظامی اوباما در مرزهای بحری چین را که مسیرهای حیاتی کشتیرانی اش را تهدید کرده، حفظ می‌کند، اما گسترش نمی‌دهد. با این وجود، خلاف اوباما، ترمپ روابط تجاری و اقتصادی را با بیجینگ دوباره مذاکره خواهد کرد- چین را به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ و نه کشور در حال توسعه در نظر می‌گیرد که قصد حفاظت از «صنعت نوپا»ی: خود را دارد. واقع گرائی ترمپ منعکس کننده نظم اقتصادی جدیدست: چین یک قدرت اقتصادی بزرگ، بالغ و به شدت رقابتی در جهانست، که در رقابت خارجی با امریکا، در بخشی پارانه های دولتی وانگیزه های فاز اقتصادی قبلی خود را حفظ کرده است. این منجر به عدم تعادل قابل توجهی شده است. ترمپ، واقع گرا، به رسمیت می‌شناسد که چین فرصت‌های بزرگی برای تجارت و سرمایه گذاری ارائه می‌دهد، چنانچه امریکا بتواند توافقات متقابل را تأمین کند، که منجر به تعادل مطلوبتر تجارت می‌شود.

ترمپ نمی‌خواهد «جنگ تجاری» را با چین راه بیندازد، اما او نیاز دارد که برای بازسازی امریکا به عنوان یک کشور «صادرکننده» اصلی، دستور کار اقتصادی داخلی خود را عملی کند. به این دلیل که نخبگان واردکننده امریکائی علیه دستور کار ترمپ و همسو با طبقه حاکم قدرت‌مند صادرات‌گرای بیجینگ هستند، مذاکرات با چین بسیار مشکل خواهد.

به علاوه، به این دلیل که نخبگان بانکی وال استریت از بیجینگ جهت ورود به بازارهای مالی چین دفاع می‌کنند، بخش مالی برای سیاست‌های حامی صنعت ترمپ متحدی بی‌میل و ناپایدار است.

### نتیجه‌گیری

ترمپ نه «حامی مصنوعات داخلی» است، و نه مخالف «تجارت آزاد» است. این اتهامات خبرنگاران مزدور بی اساس اند. ترمپ مخالف سیاست‌های امپریالیستی اقتصادی آمریکا در خارج از کشور نیست. با این حال، ترمپ یک واقع‌گرای بازاری‌ست که تشخیص می‌دهد فتوحات نظامی پرهزینه است و برای آمریکا در زمینه جهان معاصر، یک قیاس منطقی اقتصادی شکست خورده است. او تشخیص می‌دهد که آمریکا باید از امور مالی حاکم و اقتصاد وارداتی به اقتصاد صادراتی و تولیدی تغییر جهت دهد.

ترمپ روسیه را به عنوان یک شریک اقتصادی و متحد نظامی در پایان دادن به جنگ‌ها در سوریه، عراق، افغانستان و اوکراین، و به ویژه در شکست تهدید تروریستی داعش می‌بیند. او چین را به عنوان یک رقیب اقتصادی قدرتمند می‌بیند، که از امتیازات تجاری منسوخ شده استفاده می‌کند و می‌خواهد که پیمان‌های تجاری را در مسیری با تعادل رایج قدرت اقتصادی، دوباره مذاکره کند.

ترمپ یک سرمایه‌دار ملی، امپریالیست بازاری و واقع‌گرای سیاسی‌ست، که مایل‌ست حقوق زنان، لایحه‌های مربوط به تغییرات آب و هوایی، معاهدات بومی و حقوق مهاجران را پایمال کند. کابینه منصوب او و همکاران جمهوریخواه او در کنگره با ایدئولوژی نظامی نزدیک به دکترین اوپاما و کلینتن تحریک شده اند تا دستور کار «اول آمریکا»ی ترمپ. او کابینه خود را با امپریالیست‌های نظامی، توسعه‌طلبان ارضی و متعصبان متوهم احاطه کرده است. باید منتظر ماند و دید که چه کسی در کوتاه یا بلند مدت برنده خواهد شد. چیزی که روشن‌ست این‌ست که لیبرال‌ها، مزدوران حزب دمکرات و اراذل و اوباش خیابانی پیراهن سیاهپوش طرفدار موسولینی کوچک در کنار امپریالیست‌ها خواهند بود و متحدان زیادی در میان و اطراف رژیم ترمپ پیدا خواهند کرد.

### درباره نویسنده:

جیمز پتراس استاد جامعه‌شناس بازنشسته در دانشگاه بینگهامتون نیویورک‌ست، که مقالات زیادی در مورد مسائل سیاسی خاورمیانه و امریکای لاتین نوشته است.

### برگرداننده شده از:

President Trump: Nationalist Capitalism, An Alternative to Globalization

<http://petras.lahaine.org/?p=2126>